

## چرا بچه‌ها زبان دوم را راحت‌تر یاد می‌گیرند؟

پاسخ کوتاه این پرسش یک جمله است: «چون زبان مادری کمتر حواسشان را پرت می‌کند.» بنابراین برای یاد گرفتن زبان، هر چه زودتر اقدام کنید بهتر است.



پاسخ کوتاه این پرسش یک جمله است: «چون زبان مادری کمتر حواسشان را پرت می‌کند.» بنابراین برای یاد گرفتن زبان، هر چه زودتر اقدام کنید بهتر است.

محمود حاج‌زمان: اریک لنن برگ عصب‌شناس، در سال ۱۳۴۶ خورشیدی نظریه‌اش را در زمینه «بازه‌ی بحرانی» در زبان‌آموزی به این شرح مطرح کرد: هیچ کس پس از سنین خاصی، بدون انگیزشی عادی، نمی‌تواند روشی طبیعی در سخن گرفتن پیش بگیرد. به عنوان افزونه‌ی تشویقی، وی می‌افزاید که همین امر در زمینه‌ی آموختن زبان دوم هم صادق است. بنابر نظر وی، اگر زبان آموزی را در سنین کودکی آغاز نکنید، تا آخر عمر محکوم به تلفظی ضعیف و دست دوم خواهید بود.

به گزارش پاپ‌ساینس، تحقیقات بعدی نشان می‌دهد که لنن‌برگ در زمینه‌ی موضوع دوم، دست روی نکته‌ای اساسی گذاشته است. وقتی دانشمندان مهارت‌های انگلیسی مهاجرانی را که در سنین مختلف پا به ایالات متحده آمریکا گذاشته بودند با یکدیگر مقایسه کردند، دریافتند آنهایی که در سنین پایین‌تر وارد این کشور شده‌اند، برتری واضحی نسبت به دیگران دارند. این امر حتی در صورتی که هر دو به یک اندازه در محیط انگلیسی زبان زندگی کرده باشند کاملاً صادق است. البته این به آن معنی نیست که کودکان زبان‌آموز به مهارتی بی‌نقص در گفتگو به زبان دوم دست پیدا می‌کنند. خیلی از آنهایی که در سنین پایین انگلیسی‌آموزی را آغاز کردند، همچنان برخی نقص‌های زبانی را تا سنین بزرگسالی با خود حفظ کردند. اما به طور معمول، نسبت به هم‌پایان پیرترشان، تلفظی بسیار بهتر داشتند.

اما چرا این طور است؟ برخی بر این باورند که ذهن کودکان قابلیت‌های خاصی دارد که آن را مستعدتر، وفق‌پذیرتر یا چابک‌تر می‌کند. جیمز فلج، استاد مهمان دانشگاه آلاباما در بیرمنگام می‌گوید: ما نمی‌توانیم این نظر را به طور کامل رد کنیم. اما گمانه‌زنی‌های دیگری هم هستند که می‌توانند داده‌های موجود را به همان خوبی تفسیر کنند. فلج بر این باور است که کودکان زبان دوم را بهتر یاد می‌گیرند، زیرا ذهن‌شان به اندازه‌ی بزرگسالان مغشوش نیست. هر چه در بیان واج‌های زبان مادری آموخته‌تر باشیم، بیان این آواها خودکارتر و تولید آواهای غریب تازه دشوارتر می‌شود. وی می‌گوید مثل این است که بعد از سال‌ها بدمینتون بازی کردن، بخواهید تنیس یاد بگیرید. حرکات متفاوت‌اند، ولی آن قدر به هم نزدیک‌اند که انسان وسوسه می‌شود یکی را جای دیگری بگذارد. فلج می‌گوید: «موضوع آن قدر ساده و دم دستی است که آدم‌های کمی آن را درک می‌کنند. بزرگ‌ترین تفاوت میان کودکی که زبان اولش را می‌آموزد با کودک بزرگ‌تری که زبان دومی را می‌آموزد، آن است که کودک اول، زبان دیگری ندارد که با زبان مورد آموزش رقابت کند.»

همچنین ممکن است کودکان هنگام زبان‌آموزی، منابع ورودی بیشتر و بهتری از بزرگسالان داشته باشند. وقتی مهاجران مسن‌تر به مقصد می‌رسند، ممکن است با هم‌زبانان مادری خود معاشرت کنند. حتی ممکن است الزام کار برای کسب معاش آنها را از زبان‌آموزی عقب بیاورد. اما مهاجران جوان، عمدتاً به مدرسه می‌روند و در آنجا مجبورند با کودکان انگلیسی‌زبان معاشرت کنند و می‌توانند بر آموزش‌های خود تمرکز کنند. علاوه بر این، شرایط آنها در تلاش برای آموختن زبان آسان‌تر است. یک فرد بزرگسال با مهارت انگلیسی ناچیز موجب بی‌صبری و حتی استهزاء سایرین می‌شود. اما به قول فلج، «هیچ کس از کودک انتظار ندارد کامل باشد؛ در نتیجه شرایط آموزش اضطراب کمتری برمی‌انگیزد. کودکان تنها برای تلاش کردن امتیازات بسیاری می‌گیرند.»